

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مروری بر اشکال محقق خوئی و پاسخ های امام به ایشان در بحث لزوم معاطاة:

بحث ما در ارتباط با حدیث سلطنت ذیل بیان نهایی حضرت امام بود. ایشان بعد از این که یک پاسخ بنائی می دهند و می گویند ما اگر هم قبول کنیم که ملک موضوع سلطنت است، باز، هم از جهت دلالت حدیث و هم از جهت بناء عقلاء هیچ مشکلی با جریان حدیث سلطنت نداریم و شما نمی توانید حدیث سلطنت را به مواردی که ازاله ی ملکیت نشود، محدود کنید، در پایان به این جا می رسند که:

هذا كله مع أن السلطنة مجعولة للمالك للمال...

این حرف هایی که زدیم همه اش بنائی بود. ولی ما می خواهیم بگوییم که اصلا سلطنت مجعول للمالك على المال است.

فليس المال موضوعا لها...

ایشان آن جا بالاجمال اصرار می کنند بر این که مال موضوع نیست و موضوع سلطنت، مالک است نه مال، به اصطلاح موضوعش ناس است نه مال، ولی وعده می دهند که:

و سیاتی الکلام فیہ فی باب الاستدلال علی اللزوم.

همان طور که محقق خوئی هم در مساله ی تمسک به حدیث سلطنت در لزوم این بحث را متعرض شده اند، امام هم وعده می دهند که آن جا بحث را انجام دهند. این بحث در مساله ی لزوم، ذیل فرمایش شیخ مطرح شد. چون باید عبارت امام را متوجه باشیم، این یادآوری را دقت کنید تا عبارت ایشان روشن شود. آن جا بحث این بود که اگر کسی بخواهد از حدیث سلطنت برای اثبات لزوم معاطاة استفاده کند، خلاصه اش این بود که معاطاتی اتفاق افتاده است و حالا مشتری می خواهد فسخ کند و به مال خودش رجوع کند، یا بایع می خواهد رجوع کند، فرقی نمی کند. می خواهیم ببینیم که آیا می توانیم با حدیث سلطنت مانع فسخ شویم؟ شیخ تقریری ارائه کردند که شبهه ی مصداقیه در آن وارد نباشد. من تقریر آخر ایشان را می گویم. خلاصه ی حرفشان این است که سلطنت مانع فسخ است. من مسلط بر مالم هستم. این الان مال من است و وقتی مال من است نمی گذارم که شما فسخ - یعنی رجوع - کنید. ورود شما و رجوع شما و اجراء فسخ با سلطنت من منافات دارد فلذا اجازه نمی دهم چون اطلاق سلطنت می گوید هر گونه تصرف در مال مردم، منفی است و فسخ یک نوع تصرف است. فسخ ی مشتری برای رجوع به مال بایع یا فسخ ی بایع برای رجوع به مال مشتری، یک تصرف است که اطلاق حدیث سلطنت مانع آن است.

اشکال محقق خوئی به اثبات لزوم معاطاة با تمسک به حدیث سلطنت:

آن جا این اشکال پیش می آید که محقق خوئی فرمودند که این حرف خوبی است و تقریر شیخ از جهت شبهه ی مصداقیه هیچ مشکلی ندارد و متین است. فقط یک مشکلی آن جا داریم. این را محقق خوئی تبعاً لایروانی و بعضی از محققین گفته اند. آن مشکل این است که اگر کسی بگوید موضوع سلطنت، مال است. آیا می شود اطلاق سلطنت، مالیت مال را درست کند؟ و بگوید فسختُ نباید جاری شود و این مالیت باید بماند؟ آیا می شود اطلاق برای خودش موضوع درست کند؟ یا برعکس است و اطلاق فرع تحقق موضوع است؟ شما می گوئید مثلاً دستور مولی که می گوید "أعتق رقبةً" این رقبةً اطلاق دارد. رقبةً موضوع تکلیف است. چرا؟ چون تکلیف یعنی "يجب عتق رقبةً" رقبةً متعلق المتعلق است و موضوع می شود. وقتی رقبةً موضوع شود، اطلاق دارد یعنی هر گونه رقبةً ای. ولی اطلاق رقبةً نمی تواند بگوید که رقبةً، رقبةً است. باید رقبةً ای باشد تا تکلیف اطلاق داشته باشد. اطلاق هیچ تکلیفی برای خودش موضوع درست نمی کند. وقتی مولی دستور می دهد که برو عتق رقبةً کن، شما شک می کنید که آیا ایمان می خواهد؟ اطلاقش می گوید خیر! شک می کنید که آیا علم می خواهد؟ اطلاقش می گوید خیر! این هم خیلی خوب است چون موضوع وجود دارد و تکلیف محقق است و اطلاق نفی دخالت ای قید می کند. خلاصه این که بدانید متعلق المتعلق، موضوع است و موضوع باید محقق شود و وقتی محقق شود، آن موقع اطلاق درست می شود. اما اگر کسی بخواهد با اطلاق، موضوع را درست کند، نمی شود. شما اگر گفتید که در حدیث سلطنت، مال موضوع است، خوب باید مالی باشد، این مال با شما نسبتی داشته باشد، بعد بگوئید اطلاق دارد. لذا می

گویند سعه ی اطلاق، هر چه قدر هم باشد باز در فضای وجود موضوعش هست نه بیشتر! و نمی شود از اطلاق، موضوع را درآورد. لذا محقق خوئی تبعاً للمحقق الايروانی اشکال گرفتند که اشکالشان را خواندیم. حرفشان این است که نمی شود از اطلاق سلطنت علی المال، حفظ مال در رتبه ی بعد را در آورد. بلکه اول باید مال در رتبه ی سابق درست شود و بعد اطلاق شکل بگیرد نه این که از اطلاق، موضوع درست شود و بعدش شما مانع جریان فسخت شوید و بگویید اطلاق سلطنت علی المال اجازه نمی دهد که فسخت جاری شود. موضوع و محمولش بر هم می خورد. این هم بحث شبهه ی مصداقیه نیست. این را قبلاً مفصل توضیح داده ایم. لذا امام هم خوب اشکال محقق خوئی و محقق ايروانی را نقل می کنند.

قد أورد عليه بأن السلطنة متفرعة على مالية المال للشخص تفرع الحكم على موضوعه و كل اطلاق مهما بلغت سعته لا تتجاوز عن سعة موضوعه...

لذا اطلاق، اقتضاء سلطنت در مرتبه ی متاخر از حفظ مالیت مال برای این فرد را می کند. با اطلاق نمی شود این را درست کرد. بحث هم بحث شبهه ی مصداقیه نیست. لذا:

نفس انحفاظها - انحفاظ مالیت - لا تدخل فی مدلول اثبات السلطنة...

نمی شود حفظ مالیت برای من را از اطلاق در آورد. مثل این که من بخواهم رقبه بودن رقبه را از اطلاق اعتق رقبه در بیاورم! این که معنا ندارد. این می گوید هر وقت رقبه بود آزادش کن! ایمان در آن شرط نیست، علم در آن شرط نیست، این ها درست است اما نمی گوید که زید رقبه است یا نیست.

پاسخ نخست امام به اشکال محقق خوئی:

خب امام در بحث لزوم دو تا جواب می دهند. اول این جواب بنائی که این جا خواندیم را به یک معنا تکرار می کنند و می گویند حواستان باشد که اگر ما مال را هم موضوع بدانیم باز هم ضرر نمی زند چون سلطنت امضاء ما لدی العقلاء است و عقلاء هم جاری اش می کنند. لذا در آن بحث بسیار خوبشان، این بحث این جا را تکرار می کنند و می گویند دقت کنید که اگر ما حتی این حرف را بپذیریم که مال موضوع است دخالت این مال را در نفوذ سلطنت چه قدر می دانیم؟ باید ببینیم که عقلاء با آن چطور برخورد می کنند. چون این حدیث، امر عقلائییه را امضاء کرده است.

پاسخ دوم امام:

بعد هم دوباره این دلیل نقضی را بحث می کنند و می گویند اگر این اشکال وارد شود، بیع و عتق را هم می گیرد و محقق خوئی نمی تواند بگوید در سلطنت مشکل حل نمی شود اما در بیع دلیل خاص داریم! خب در آن دلیل خاصتان هم ملک موضوع است! همان اشکالی است که ما به محقق خوئی گرفتیم. این ها را تکرار می کنند که حواستان باشد که این اشکال بناء هم قابل جواب است و خیلی مشکلی در حدیث سلطنت ایجاد نمی کند. به خاطر چه؟ به خاطر همین رویه ی عقلائی و فهم ما از لسان دلیل، مناسبت حکم و موضوعی که در "لا بیع الا فی ملک" و "لا عتق الا فی ملک" و "لا سلطنة الا فی ملک" داریم، اگر این را بپذیریم که موضوع، ملک است، این را می شود حل کرد.

بله! اگر کسی بگوید موضوع ملک است اشکال محقق اصفهانی به او وارد می شود. ایشان یک اشکال فنی تری دارد که اصل کل کار آقایان خراب می شود. آقای خوئی اصلاً متعرض این اشکال نمی شوند. این بحث را هم انجام داده ایم.

خلاصه این که اگر موضوع ملک باشد، این مشکل وجود ندارد. ما از باب مناسبت حکم و موضوع می توانیم راحت دخالت موضوع را تحلیل کنیم و از سیره ی عقلائی هم می توانیم بفهمیم. این ادله هم امضاء ما لدی العقلاء هستند. تمام شد! شما به عقلاء رجوع کنید و ببینید که آیا آن ها برای سلطنت آن قدر نفوذ قائل هستند که شما از ازاله ی ملک کنید؟ خب قائل هستند! نمی گویند که از سلطنت نمی شود ازاله ی ملکیت کرد! عقلاء آن قدر قائل هستند که سلطنت مانع تصرف غیر شود؟ بله! قائل هستند. لذا عقلاء به شما اجازه نمی دهند که فسخت بگویید. می گویند شما در مال مردم دارید تصرف می کنید. این مقدارش عقلائی است و لاشکّ که جاری است.

امام اول این ها را تکرار می کنند و بعد به اول بحث می رسند.

توضیح و تفصیل در موضوع نبودن مال و ملک:

اما واقع مساله این است که ما باید ببینیم که آیا موضوع ملک است یا موضوع مالک است؟ روایت می گوید "الناس مسلطون علی اموالهم" لذا موضوعش ناس است. ناس یعنی مالک، پس مالک

موضوع است. لذا انصافاً بعد از این که آن بحث ها را بیان می کنند به این بحث اساسی می رسند و می گویند:

أَنَّ السُّلْطَنَةَ مَجْعُولَةً لِلْمَالِكِ مِثْلَ مَا هُوَ فِي كَوْنِ الْمَالِكِ مُسَلِّطًا وَمَالَهُ مُسَلِّطًا عَلَيْهِ...

اگر مالک موضوع باشد - که ظاهر دلیل هم همین است و ما بعداً فرمایش محقق نائینی را در باب متعلق المتعلق بررسی می کنیم ولی جا داشت که امام این را هم بفرمایند تا قلع ماده ی اشکال شود. البته بنائی جواب داده اند ولی مبنائی هم بهتر بود حلش می کردند - اگر مالک موضوع است، دخالت مال در این مساله چه قدر است؟ امام می خواهد بفرماید که این جا اولاً آن چه که در فهم عقلائی داریم و ثانیاً آن چه که در ظاهر دلیل داریم این است که عقلاء دارند اعتبار سلطنت می کنند. سلطنت یک اضافه ای است بین المالک و ماله. یک بحثی ما در اصول داریم که بحث بسیار مهمی هم هست. آن جا بحث می کنیم که فهم عقلائی ما توجه عقلاء است به ربط ها، چه در مقام انشاء و چه در مقام اخبار، نوعاً این طوری است. عقلاء بر خلاف آن دید فنی و فلسفی ما، که می گوئیم معنای ربطی مندک در اطرافش هست، در عین قبول اندکاک معنای حرفی در اطرافش، معنای حرفی را مقصود بالإنفهام و الانشاء می دانند و این خیلی نکته ی مهمی است. لذا ما در کفایه هم این بحث را داشتیم. آخوند با دقت می گفت ربط، در اطرافش مندک است ولی حیث عقلائی اندکاک مفعول می ماند. من یک زید دارم، یک فیضیه دارم؛ زید معنای استقلالی دارد، فیضیه معنای استقلالی دارد، نوعاً در اخبار، دنبال فیضیه نیستم، دنبال زید هم نیستم بلکه دنبال بودن زید در فیضیه هستم. وقتی می گویم زید در کجاست؟ دنبال آن کونِ رابط هستم. وقتی خبر می دهم که زید در خانه است، زید در فیضیه است،

زید سر کلاس درس است، آن کونِ رابط را می خواهیم. سیستم عقلاء این طوری است. این معانی حرفی و ربطی، با حفظ ربطیتشان مقصود بالافهام هستند! با حفظ این که این ها ربطی و مندرک در اطراف هستند. ما یاد گرفتیم که فرق معنای حرفی با معنای اسمی این است که معنای اسمی، طرف النسبه است و معنای حرفی، نسبت و ربط است. این نسبت و ربط، سبب نمی شود که معنای حرفی در اخبار، مورد اهتمام عقلاء نباشد. لذا نوعا در اخبارها، وقتی شما کار عقلائی می کنید همین طوری است. خداوند ایشان را رحمت کند. لذا امام یک بحث جدی با آخوند و خیلی ها دارد که شما حیث تکوینی و فلسفی ربط را با این حیث که ربط عند العقلاء مقصود است، خلط نکنید! و این را هم خیلی به تبادر و ظهور و فهم عقلائی ارجاع می دهند و بر همین اساس - بر اساس تبادر - در مفاد قضایا، بین کونِ رابط و هوهویت فرق می گذارند. می خواهند بگویند این معنای حرفی و ربطی نزد عقلاء مورد توجه است ولی با حفظ ربطیت شان، یعنی متوجه هستند که خودِ ربط، مورد نظر ماست. ما نمی توانیم ربط را مستقل کنیم اما همان ربط، مقصود اصلی من است.

امام می خواهند بفرمایند همین اتفاق هم الی ما شاء الله در عالم انشاء می افتد. در عالم انشاء عقلاء چه کار می کنند؟ جعل سلطنت می کنند. سلطنت یک معنای ربطی است بین المالك و المال، وقتی جعل سلطنت می کنند و سلطنت هم یک معنای ربطی است و خودش دارد جعل می شود، حقیقتش این طوری است که این معنای ربطی وقتی جعل می شود، طرفین می خواهد. یک طرفش زید است و یک طرفش مال زید است شما وقتی معنای ربطی را جعل می کنید، عقلاء این را می فهمند که این ربط، طرفین می خواهد و بدون طرفین، قابل جعل نیست. امام می خواهد بفرماید که اگر کسی این

ربط را خوب تعقل کند و بگوید این ربط، مستقلا مجعول من است - بدون توجه به آن چه که محقق اصفهانی تحت عنوان ترخیص وضعی و ترخیص تکلیفی بیان کرد، اصلا چنین چیزی نیست! شما دلیل را نگاه کنید! - می فهمد که مال، موضوع نیست.

پاسخ امام به محقق نائینی در موضوع دانستن مال از باب متعلق المتعلق:

و دیگر نمی گوید که من یک چیزی به نام تصرف این وسط بیاورم و بگویم این سلطنت بر تصرف در مال است. چون سلطنت بر تصرف نداریم! سلطنت یک معنای ربطی است که بین المالك و المملوك دارد جعل می شود. اگر این معنای ربطی که مقصود بالانشاء و الجعل عند العقلاء است، ملکیت همین طوری است، سلطنت همین طوری است، شما اگر این معنا را تحلیل کردید و گفتید این ربط دارد توسط عقلاء جعل می شود و عقلاء چنین چیزی را جعل و انشاء می کنند و این معنای ربطی هم طرفین می خواهد، آن موقع دیگر نباید بروید دنبال ترخیص! که اشتباه محقق اصفهانی بود و نباید دنبال تصرف بروید که آقایان می گفتند متعلق سلطنت، تصرف است و مال هم که متعلق المتعلق است بنابراین در رتبه ی موضوع می آید! در حالی که تصرف نداریم! کدام تصرف؟! شما تنها دارید یک ربطی را انشاء و جعل می کنید که طرفین می خواهد.

لزوم تحقق مالک و مال برای تحقق سلطنت ربطی:

بله! چون عقلاء توجه دارند که این طرفین باید باشند تا ربط شکل بگیرد، لذا همان طور که این ربط مالک می خواهد، مال هم می خواهد و به قول فلاسفه، متضائفین، متکافئین هستند. یعنی در یک رتبه هستند. راست می گوئید، در رتبه ی وجود مالک، مال هم لازم است اما نه این که مال موضوع است! شما هستید و جعل سلطنت به عنوان یک معنای حرفی و ربطی با طرفینش که مالک و مالش هستند. مال اصلا موضوع نیست حتی در رتبه ی موضوع هم نیست. حالا این تحلیل زیبای امام باید ادامه پیدا کند تا روان تر شود و معلوم شود که آن ها که می گویند متعلق المتعلق است، باز تحلیلشان برای جعل این ربط غلط است. شما یک ربطی بین المالک و ماله، بین المسلط و المسلط علیه قائل شدید، اسم این ربط، سلطنت است، و این سلطنت مجعول استقلالی عقلاء است و البته مثل هر معنای حرفی و ربطی وقتی می خواهد جعل شود، طرفین آن باید در یک رتبه موجود باشد. عقلاء این را می فهمند. چند بار دیگر هم امام در کتاب بیع، وقتی با محقق نائینی درگیر می شوند، می گویند بله! عقلاء این قدر را قبول دارند که اضافه و ربط، طرف می خواهد. ربط را هم می فهمند، دو طرف داشتن را هم می فهمند، مقصود بودن آن ربط و اضافه را هم می فهمند چه در اخبار و چه در انشاء، این جا هم همین طور است. شما یک چیزی به نام تصرف اضافه می کنید و بعد مال را متعلق التصرف می کنید! اما ما که تصرف نداشتیم! لذا اگر من این تصویر را از سلطنت ارائه کردم، خروجی اش این می شود که مال، طرف اضافه است و مال باید در رتبه ی مالک وجود داشته باشد تا اضافه ی سلطنت شکل بگیرد کما این که مال باید در رتبه ی مالک باشد تا اضافه ی ملکیت شکل بگیرد.

منتهی نه به این جهت که مال موضوع شده است تا بعد آن اشکالات را وارد کنید. خیر! بلکه مال را به همین مقدار که گفته شد می خواهیم. حالا که مال را می خواهیم، مال را در رتبه ی مالک برای تحقق اضافه ی سلطنت لازم داریم.

منحل شدن اشکال ازاله ی موضوع توسط محمول:

فقط این نکته باقی می ماند که اگر مال را برای تحقق اضافه ی سلطنت خواستیم، این مال که لازم شد و موضوع هم نیست و جواب محقق نائینی را هم داده ایم و موضوع را هم مالک و ناس دانستیم، این مال چه مقدار می تواند دخالت کند که برای تحقق اضافه ی سلطنت باشد؟ اضافه ی سلطنت که محقق شد چه اشکالی دارد که در خروجی اش این نسبت از بین برود؟ دیگر آن تضییق موضوعی وجود ندارد که شما بخواهید استبعاد کنید. استبعاد شما مال حیث موضوعیت دادن به مال است ولی با این تحلیلی که ما ارائه دادیم نشان دادیم که اصلا مال موضوع نیست بلکه طرف نسبت است برای تحقق نسبت سلطنت، الان هم محقق شده است. لذا شما متوجه می شوید که عقلاء می گویند بفروش! ببخش! نوش جان کن! هیچ اشکالی هم ندارد. شما در تمام این ها آن نسبت ملکیت را - به واسطه ی تحقق اضافه ی سلطنت بین المالک و ماله - دارید ازاله می کنید، هیچ اشکالی هم ندارد. موضوع ملکیت نیست! خیر! موضوع مالک است. مال هم نیست بلکه مال طرف النسبة است. این مال طرف النسبة در رتبه ی مالک هست اما موضوع نیست. لذا اضافه ی سلطنت تحقق پیدا می کند و نافذ هم هست با نفوذش هم شما هر کاری که خواستید بکنید. الان متوجه می شوید که عقلاء می گویند

فروختی؟ خب مالت بوده است و اشکالی ندارد. بخشیدی؟ اعراض کردی؟ خب مالت بوده و اشکالی ندارد.

لذا امام با این تحلیل، آن نقض بنائی را هم حل می کنند. اول بنائی گردن ما می گذاشتند که حتی اگر ملک موضوع هم باشد باز عقلاء دارند آن طوری کار می کنند. اما با این تحلیل فنی ای که ارائه می دهند دارند می گویند اصلا موضوعی به نام ملک نداریم بلکه موضوع مالک است، نسبتی هم با مال داشت، مال هم می خواستیم برای این که اضافه ی ملکیت شکل بگیرد. بحث عقلاء است. لذا این پاسخ بسیار خوب را به محقق ایروانی و محقق خوئی می دهند و کل آن نقوض هم برطرف می شود. پاسخ محقق نائینی هم داده شد، متعلقی به نام تصرف نداریم تا بگوییم متعلق المتعلق، مال بشود. اصل تصویرش غلط است.

انکار عمومیت حدیث سلطنت به خاطر حذف تصرف به عنوان متعلق سلطنت:

اصل آن فرمایش آقایان هم ذیل فرمایش شیخ که متعلق را تصرف می گرفتند و می گفتند به خاطر حذف متعلق عموم داریم، منحل می شود چرا که اصلا این طوری نیست و متعلق سلطنت مال است. اصلا سلطنت نسبت بین مالک و مال است.

این پایان فرمایشات حضرت امام بود با توضیحات و تکمله ای که به نظر می رسید برای تکمیل فرمایش ایشان لازم بود. فرمایش ایشان فرمایش بسیار خوبی است.

با همین سازمانی که گفتیم حدیث سلطنت بر صحت معطاء دلالت نکرد. چون دلالت حدیث سلطنت بر صحت معاطاة عقلائی نیست. عقلاء در مساله ی صحت معامله، حیث نفوذ را با سلطنت درست می کنند اما برای حیث صحت، چهارچوب اسباب و مسببات عقلائی را باید ببینیم و آن جا با این تحلیل امام سلطنتی وجود ندارد. تقریباً همه ی اشکالات و فرمایشات تمام شد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.